

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر آقایان ببخشند ما گاهی از بحث خارج می شویم لکن فکر می کنم از بحث های نوشته این لطیف تر بوده است این مطلب و توجه به این مطلب چون بعد از این یک مطالبی مرحوم نائینی در نیابت و اینها دارد که ما دیدیم جایش اینجاست یک مطالبی است که گفته نمی شود اینها را یک توضیحاتی عرض بکنیم .

عرض شد در بحثی که ما داریم بحثی بود که وارد فضولی بود در فضولی هم اهل سنت هم شیعه به یک روایت عامی تمسک شده لا تبع ما لیس عندک و تاریخ این حدیث و اینها را داشتیم شرحی می دادیم وضع حدیث را عرض کردیم یکی ، یک متنش اینجوری است که در کتاب عوالی در کتاب ابواب البیع در این جلد ۲۲ جامع الاحادیث باب اولش حدیث شماره ۲ از عوالی نقل کرده لا بیع الا فی ما تملک و عرض کردم این روایت تملک هم آمده الا فی ما یملک هم آمده یملک هم آمده لا بیع الا فی ملک هم آمده دو سه جور این تعبیر وارد شده که عوالی یکی اش را نقل کرده است .

بعد نقل دیگری را که نقل کردیم از عوالی شماره ۳ لا طلاق الا فی ما تملک و لا بیع الا فی ما تملک اگر زحمتتان نیست این لا طلاق الا فی ما تملک از این کتب اهل سنت چون دیگر ما حالمان جوری نبود که برویم باز خودمان تحقیقاتمان را انجام بدهیم می خواستیم ببینیم مسند احمد نقل کرده یا دیگران ، چون عرض کردیم این کتابی که برای عمرو بن شعیب بوده که نوهی عمرو عاص معروف است این کتاب را عدهی زیادی از اهل سنت قبول نکردند و آنهایی که قبول کردند زیادترند ، آنهایی که قبول کردند زیادترند اختلاف زیاد است اختلاف هم سر آن راوی از عمرو بن شعیب است یعنی روات متعدد دارد و عرض کردیم یک نقطه ای را که حالا معروف این است که بخاری اشکالش این بوده که این کتاب است این معروف است که بخاری گفته من از کسی که از کتاب نقل بکند حجت نیست ما این حرف بخاری هم یک توضیحی دادیم در این مباحث فهرستی که شب مطرح کردیم همین چند شب پیش توضیحاتی راجع به این مطلب دادیم که بعضی هایش درست است بعضی هایش نه .

و این مشکل سر این نیست مشکل سر کتاب بودن نیست مشکل اینجا این است که اولاً باید ثابت بشود که عبدالله کتاب داشته می گوید نوشتیم ، کسی دیگری غیر از این شعیب نوهی ایشان نقل کرده باشد ، یا شعیب این کتاب جدش را نقل کرده باشد یا عمرو که برداشته از این

کتاب نقل می کند کسانی که از ایشان نقل می کنند گفتند کتاب را به ما داد ، هیچ کدام از اینها نیست متأسفانه ، مشکل این است در حقیقت . آن طریقه ی فهرستی که ما گفتیم چون خوب آن طریقه ی فهرستی که ما مطرح کردیم کتاب داشتن ارزش را بالا می برد ، حالا بخاری به عکس می گوید اگر کتاب باشد ارزش ندارد ، این را ما می خواستیم توضیح بدهیم که آن چون ما وقتی صحبت می کنیم گفت به قول معروف با بچه طلبه هایشان صحبت نمی کنیم با آن ائمه شأن صحبت داریم این خیلی مهم است .

من عرض کردم یک وقتی خدمتتان مرحوم فضل بن شاذان استاد مشترک با بخاری دارد محمد بن یحیی نیشابوری ما در روایاتمان بعضی هایش هست از فضل بن شاذان محمد بن یحیی ، زدند به یکی از این محمد بن یحیاهایی که ما داریم این اشتباه است این محمد بن یحیی از مشایخ بسیار بزرگ نیشابور است البته مشکلاتی دارد بخاری هم شاگرد این است محمد بن یحیی ذهلی ، ذهلی با ذال وهاء هوز ، ذهلی نیشابوری از مشایخ بزرگ است فضل هم نزد ایشان حاضر شده البته خوب فضل شیعه بوده و مشهور هم نبوده و عرض کردیم فضل بن شاذان چهار سال بعد از بخاری وفاتش است لکن واقعا یکی از عجایب ، من الان مثل فضل اطلاع در حدیث اهل سنت ندیدم یعنی سطح بررسی اش در اهل سنت برای طراز اول است یک حدیثی در باب ارث هست که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در جلد ۹ آورده که حدیث دارد برای ابن طاووس است .

این حدیث را فضل یک اشکالی می کند این حدیث را بخاری قبول کرده خود فضل بن شاذان هم دیده نزد اهل سنت یک اشکالی می کند از اشکال اهل سنت ها اشتباه نکنید نه با ما اشکال اهل سنت می کند بعدها شاید سه چهار قرن بعد بزرگان اهل سنت همان اشکال را به بخاری می کنند خیلی عجیب است این خیلی عجیب است قطعا آنها کلام فضل را ندیدند ، یعنی جلالت شان فضل در حدی است که بیاید با مثل بخاری ، حدیث بخاری را هم نقل نمی کند اصلا فضل هم دوره ی اوست از او نقل نمی کند ، لکن در حدی بررسی می کند حدیث اهل سنت را که با ائمه ی شأن سر به سر می گذارد نه اینکه با صغار طلبه .

علی ای حال این را مطلب عرض کردیم مشکل این کتاب این است و الا اگر ثابت شد مثلا ثابت شد که حدیث کتاب دارد و لذا در بحث فهرستی قدم اول باید ثابت بشود آن شخص کتاب داشته ، این و الا مجرد این که حریر عن زرارة بگویم مثلا این کتاب حریر است این کافی نیست این اشکال نشود ، این روش فهرستی که ما مطرح می کنیم و برای کتاب ارزش قائلیم روی این است .

و لذا عرض کردیم آقایان اهل سنت چون کتاب صحابه نداشتند وقتی که حدیثی را نقل می کنند از استادشان شروع می کنند که من از این شنیدم او از این شنید او از آن شنید اینجوری می روند جلو اما ما در روش فهرستی از اصل شروع می کنیم ، آیا حریر کتابی داشته یا

نداشته ، خوب مثلاً فرض کنید حماد روایت صحیحیه است دیگر حضرت صادق می فرمایند حماد بلدی ، می گوید انی احفظ کتاب الصلاة لحریز کتاب حریز فی الصلاة یعنی کتاب قدر متیقن ثابت است یعنی کاملاً واضح است که کتاب حریز حالا شواهد دیگر هم که الی ، وقتی خدمت امام صادق می گوید کتاب صلاة حریز را حفظ هستم اصل ثبوت کتاب مسلم می شود که این کتاب بوده حالا نسخ متعدد داشته آن بحث دیگری است که الان نمی خواهم وارد آن بحث بشوم .

پس اشکال بخاری که می گوید این روایت عمرو بن شعیب کتاب است اشکالش به این مقدار یعنی روی طریقه‌ی فهرستی ما اصل اشکال چیز دیگری است عبدالله می گوید من نوشتم اسمش هم گذاشت صحیفه‌ی صادقیه خوب کسی دیگری نقل نکرده از روی این صحیفه را کتاب را فقط شعیب می گویند ، شعیب نوه اش است ، شعیب پسر محمد پسر عبدالله ، شعیب بن محمد ، شعیب هم می گوید این کتاب را نقل کردم فقط پسرش عمرو نقل کرده کسی دیگری نقل نکرده است ، از عمرو هم کسی نگفته ما رسیدیم نزد عمرو کتاب جدش را به ما داد چون روات مختلف دارد خوب دقت کنید من دارم می خواهم مناقشه را ، شما را با ببریم در اهل سنت در آن طبقه‌ی بالا نه در پایین آن طبقه‌ی بالایی که دارند یعنی ایشان آن چه را که نقل می کند می گوید از کتاب جد پدرم هست اما کتاب را نداده و لذا نقل ها مختلف است ، الان اهل سنت آنچه که از عمرو بن شعیب نقل می کنند روات مختلف و به اختلاف روات روایاتش هم مختلف است ، این را الان در ذهنم نیست که یعنی نشد کاری ندارد مراجعه اش برای من آسان بود چون هم مسند احمد دارم کتاب های دیگر در اختیار من بود مراجعه نکردم .

یکی از حضار : سنن ابی داوود است

آیت الله مددی : ابو داوود فقط دارد ؟ مسند احمد ندارد ؟ اها ببینید این جور

یکی از حضار : مسند احمد با عبارت دیگری می آورد .

آیت الله مددی : چطوری است ؟

یکی از حضار : لا طلاق الا فی ما تملکون

آیت الله مددی : بعدش ؟

یکی از حضار : ولا عتاق فی ما لا تملکون و لا نذر فی ما لا تملکون و لا نذر فی معصیه الله

آیت الله مددی: بله عرض کردم ببینید معلوم می شود عمرو بن شعیب، روشن شد نکته چیست؟ اشکال بخاری اگر مراد این است که کتاب، کتاب اشکال ندارد که کتاب بهتر هم هست که از گفتاری، نوشتاری که بهتر است از گفتاری خوب این مسلم است که کتاب باشد، ما توضیح دیگری عرض کردیم، عرض کردیم اگر مراد بخاری، من نمی دانم حالا مرادش چیست، اشکالی که ما روی روش فهرستی داریم این است دقت کردید این که مثلاً چون من می گویم آقا باید کتاب باشد، به عکس بخاری می گوید اگر کتاب باشد اعتبار ندارد این اشتباه کار است نگویند که مثلاً چطور یک مطلبی را امام حدیث در اهل سنت بگوید ما دقیقاً خلافتش را بگوییم نه داشتن کتاب مشکل نیست ثابت بشود این کتاب موجود بوده آن چه که الان ما راجع به عمرو بن شعیب می دانیم سه چهار تا اشکال در کتاب است در مبدء کتاب است دقت فرمودید اشکال در این جهت نیست.

آن وقت یک نکته را هم من اینجا توضیح بدهم لا طلاق الا فی ما تملک، اگر تملکها می گفت بهتر بود چون به زن می خورد این شاید تعجب بکنید طلاق فی ما تملک یعنی چه، این یک چیزی بوده که بعدها متعارف شده البته چند جورش بود یکی اش این بود مثلاً فرض کنید یک خانمی مثلاً به شوهرش می گفته که مثلاً گفتند تو می خواهی فلانی را بگیری برای اینکه تاکید بکند که من با این خانم ازدواج نمی کنم، می گفته فان تزوجتها فهي طالق قبل از اینکه ازدواج بکند طلاقش می داده دقت کردید؟ این لا طلاق الا فی ما لا تملکون مراد این هم عبارت را توضیح بدهم چون تعجب می کنید ملک و طلاق به همدیگر نمی سازد، ملک در اینجا به معنای عقد است ازدواج است. الان هم در عراق وقتی می خواهند بگویند ازدواج کرد می گویند ملکها الان همین در عراق و لهجه ی محلی عوامشان به اصطلاح کاف را هم تبدیل به چ می کنید ملج، ملج یعنی ازدواج با او کرد، کاف را تبدیل به چ می کنند همین الان هم در عراق ملک به معنای ازدواج است اینجا اشتباه نشود معنای ملکی که الان ما در بیع می گوئیم مراد نیست لا طلاق الا فی ما لا تملک یعنی شما خانمی را که هنوز با او ازدواج نکردید طلاق ندهید روشن شد؟

اینها می آمدند می گفتند مثلاً شبهه داشت که تو می خواهی، نه ان تزوجت فلانة، ان تزوجت امرأة فهي طالق، هر زنی را می خواهم ازدواج کنم طالق یا ان تزوجت فلانة فهي طالق بحث سر این شد که آیا این طلاق درست است یا نه هنوز هم ازدواج نکرده با او، این کار را می کردند که ازدواج نکند، ما هم داریم این را قبل از اینکه ازدواج بکند طلاقش می دهد در روایت ما هم آمده که این مطلب باطل است این طلاق باطل است اصولاً تا ازدواجی نباشد طلاق مطرح نیست آن هم که واضح است.

آن وقت لا عتق الا فی ما تملک هم همان شبهه‌ی معروف دارد که ، دارد که اگر پدرش را خرید آزاد می‌شود از آن طرف هم لا یملک الابوین همین شبهه‌ی معروف و لذا فقهاط اهل سنت و شیعه هم متحیرند این طرحی که ملک آنا ما را میرداماد در ما اول بار مطرح کرده این طرح ملک آنا ما چون جمع بین سه تا روایت کرده یک روایت که لا عتق الا فی ملک یا فی ما تملک از آن طرف لا یملک الوالدین از آن طرف اذا اشتری اباه ینعتق علیه .

لذا ایشان می‌گویند اگر بخواهید اینها ، خوب با همدیگر جمع در نمی‌آیند این سه تا روایت ایشان آمده جمع کرده مرحوم میرداماد ، خوب فیلسوف بخواهد جمع بکند بهتر از این در نمی‌آید ، اگر خواسته باشد جمع بکند . میرداماد بین این سه تا روایت این جوری جمع کرده که اگر پدرش را خرید آنا ما در ملک او داخل می‌شود اما این ملک هیچ اثر ندارد نمی‌تواند امر بکند نمی‌تواند نهی بکند نه ارث می‌شود هیچ اثر ندارد فقط یک چیز عتق آزاد می‌شود فقط همین ملک آنا ما این آنا ما نه اینکه یک ثانیه زمان هم نیست یک لحظه‌ی وهمی چون می‌گویند لا عتق الا فی ملک ، از آن طرف لا عتق الا فی ملک چطور آزاد می‌شود ، از آن طرف هم لا یملک الابوین این چطور است خوب اینها با همدیگر کنار نمی‌آیند ، دقت فرمودید ؟

ایشان مرحوم میرداماد ، خوب آقایان علمای ما غالباً فقها رسمشان است تعبد و تخصیص مثلاً یک راه متعارفش این است ، این بزرگوار ملک آنا ما ، الان در کتب ما می‌دانید در مکاسب اینها در این کتب ما خیلی در حوزه‌ها هم ما زیاد شنیدیم ملک آنا ما این ملک آنا ما از ابداعات این فیلسوف است که در فقه وارد شده که این ملک آنا ما به این معنا خوب دقت کنید این آنا ما یک ثانیه نیست یک هزارم ثانیه هم نیست این یک لحظه‌ی وهمی است در یک لحظه ملک می‌شود که در آن لحظه هیچ اثر ملک هم ندارد خوب دقت کردید ؟ در آن لحظه‌ای که ملک می‌شود آنا ما هیچ اثری از آثار ملک بار نمی‌شود مگر آزادی الا عتق فقط همین حکم لا عتق الا فی ما تملک فقط به مقداری که عتق بشود .

یکی از حضار : عتاق است ، عتق نیست آن که فرمودند

آیت الله مددی : ینتق ، انعتاق نمی‌شود خوب ، فرق نمی‌شود

یکی از حضار : اصلاً نمی‌تواند ، ما نمی‌توانیم بگوییم

آیت الله مددی : خوب این بحث فقهی می‌شود خوب چه کارش بکنیم لا یملک ابویه از آن طرف هم که اذا اشتری اباه انعتق علیه

چطور می‌شود از آن طرف هم لا عتق الا فی ملک ، ما این تملک دارد ما فی ملکه هم داریم .

به هر حال آقا روشن شد آقا مطلب من این گفتم دیروز چون خواندیم و رد شدیم یک توضیحی راجع به این عبارت داده بشود ، آن وقت این یک مطلب که به اصطلاح مرحوم شیخ قدس الله نفسه ، مرحوم آقای بروجردی آوردند در این باب اول آوردند عرض کردم ای کاش این روایت را یک جا می آوردند که ما را هم خسته نکنند ، شما را هم خسته نکنند . این در باب اول این روایت را خواندیم بعد این روایت معروفی که به اصطلاح هست در این باب روایت چهار تایی است روایت چهار تایی را عرض کردم مرحوم آقای بروجردی در این کتاب جامع الاحادیث در باب ، همین باب ابواب البیع است در باب ۲۰ آوردند شماره ی حدیث شماره ی ۱۰ در باب ۲۰ به این چاپ چون شنیدم بعد از ، این چاپ ۳۱ جلدی است چون شنیدم بعد از این یک چاپ دیگری هم شده بعضی از رفقا می خوانند با این شماره ی صفحه اش فرق می کند اگر با این چاپ باشد ۵۴۳ .

در فقیه و در امالی صدوق حدیث مناهی النبی این اگر ، می گویم دیگری حالی ما این جوری بود به نظرم مرحوم صدوق جلد ۴ فقیه را نگاه کنید دارد کتاب وهو آخر ابواب الکتاب نوادر تعبیر کرده آخر ، در این نوادر عده ای از احادیث طوال را آورده است یکی اش حدیث وصیه النبی لعلی یا علی یا علی ، خیلی طولانی است چند صفحه است بعضی از آقایان هم جداگانه چاپش کردند . عرض کردیم این احادیث طوال یک حدیث هم در امالی شیخ طوسی هست یا اباذر ، ما وصیه النبی لابی ذر مثلا شش تا پنج تا چهار تا داریم هم در کتب اهل سنت هم ما ، اما آن حدود چهارده پانزده صفحه است یا اباذر یا اباذر این را برداشته ایشان آورده و این احادیث طوال ساختگی است یعنی به اصطلاح جعل کردند اما جعل ترکیبی ، همان حدیث یا اباذر از ابو هریره نقل شده یک تکه اش از عائشه است یک تکه اش از انس است همین جور روایات مختلف این ها را برداشته همه را پهلوی هم گذاشته یک یا اباذر اولش اضافه کرده آن هم برای ابوالفضل شیبانی است متأسفانه و این حدیث آن حدیث با هیات ترکیبی اش جعلی است این وصیه النبی لعلی هم همین جا نیست عنوانی که دارد

یکی از حضار : این قبل از باب نوادر است ، این حدیث باب جدا دارد که باب ذکر جمل من مناهی النبی بعدا کتاب الحدود است بعدا کتاب الدیات است ، وصیت است بعدا می رود باب النوادر

آیت الله مددی : ها پس نوادر نیست ، من می دانستم ایشان یک نوادر دارد الان این را می دانستم آخر کتاب یک نوادر دارد می خواستم مراجعه بکنم خوب فقیه نزد ما هست مشکلی نبود دیگر مراجعه نکردم گفتم در اثناء بحث معلوم می شود .

علی ای حال این حدیث مناهی النبی را خود مرحوم صدوق هم ملتفت شده در آخرش می گوید آن راوی اخیر شعیب بن واقد که کلاً مجهول است . من یک قاعده ای را عرض کردم به مناسبتی که بعضی از افرادی که می خواستند جعل حدیث بکنند اسم را هم جعل می کردند

جعل اسم هم مشکلی ندارد مثلاً شعیب بن واقد ما هیچ چیزی از او نمی‌شناسیم اسم هم جعل می‌کردند که من از حسین بن زید، آخرش هم دارد آخر حدیث که خواندند به حسین بن زید گفتم این حدیث خیلی طولانی است این حدیث مناهی النبی ایشان گفت این را از احادیث جعفر بن محمد جمع کردم عمده این است که ثابت بشود امام صادق سلام الله علیه این یک تکه از کتاب عمرو بن شعیب را نقل کردند.

عرض کردم عمرو بن شعیب وفاتش قبل از امام صادق است حدود ۲۲ سال قبل از امام صادق است ۱۲۶ است و این کتاب فوق العاده یعنی احادیث ایشان یک دفعه بین اهل سنت مشهور می‌شود نه خود کتاب احادیث ایشان، ما این روایت چهار تایی که در کتاب عمرو بن شعیب آمده ما هم به امام صادق داریم یکی اش این است یکی اش همین مناهی النبی مرحوم صدوق است، بله آقا؟

یکی از حضار: کتاب دست زیدی‌ها بوده؟

آیت الله مددی: کدام کتاب؟

یکی از حضار: همین دیگر، دارد می‌گوید انه جمع هذا الحديث من الكتاب الذی هو الا ورسول الله خطه علی بن ابی طالب آیت الله مددی: نه امام صادق این کار را کرده، آخرش می‌گوید، آخرش می‌گوید که امام صادق نسبت به کتابی به اسم علی داده است نه این دروغ است.

یکی از حضار: نه سالت حسین بن زید

آیت الله مددی: حسین بن زید عرض کردم معلوم نیست زیدی باشد، این دو ساله بوده که زید شهید می‌شود

یکی از حضار: همین ذی الدمعة

آیت الله مددی: همین است ذی الدمعة است. عرض کردم الان اکثر سادات حسینی که ما داریم به این برمی‌گردند نسبشان همین حسین این را امام صادق بزرگش می‌کند و دلیلی هم نداریم که حسین بن زید زیدی بوده شواهدی نداریم ایشان می‌گوید من به حسین بن زید گفتم این خیلی طولانی شد چند صفحه شد گفت من از جعفر بن محمد پرسیدم ایشان جمع کرده از احادیثی است که از کتاب علی است صحیفه علی بخط علی و املاء این روشن نیست این جعل است این ذیلش هم جعل است هر دویش مجعول است.

.....
علی ای حال ایشان در اینجا این طور دارد ونهی عن بیع وسلف دقت کردید؟ ونهی عن بیعین فی بیع ونهی عن بیع ما لیس عندک ونهی عن بیع ما لم یضمن این را ما داریم این یکی از آنهایی که چهار تایی برای عمرو بن شعیب یکی اش این است، همین حدیث شعیب بن واقد خیلی وضع سندش و اینها به هم ریخته است و آن ذیلی هم که دارد آن هم غیر صحیح است این را ما داریم اما هیچ شاهی نداریم که غیر از همین راه و یک چیزی شبیه به این که امام صادق این را مخصوصا از علی نقل کرده باشند.

در کتاب دعائم هم این مطلب آمده عن رسول الله انه نهی عن بیع و سلف، عرض کردم در کتب اهل سنت هم همینطور است گاهی چهار تا آمده گاهی حتی از همان سند سه تا آمده، گاهی یکی اش آمده به سند دیگر دقت کنید اصلا سند کلا عوض شده است. این خود دعائم در ذیلش یک توضیحی داده و قد اختلف فی معنی هذا النهی فقال قوم هو ان يقول الرجل للرجل آخذ سلعتک بكذا و کذا علی ان تسلفنی کذا و کذا این مقدار به من مثلا قرض بدهی. و قال الآخرون هو ان یقرضه قرضا ثم یباعه علی ذلک بفروشد و کلی الوجهین فاسد لان منفعة السلف غیر معلومة فصار الثمن فی ذلک مجهولا ببینید دقت کنید دقت را یعنی واقعا عرض کردم صاحب دعائم انصافا فقیه است آدم ملایی است انصافا و هنوز هم که هنوز است حدود هزار و صد سال از آن زمان ایشان گذشته هنوز هم تنها کتاب فقهی اسماعیلی ها مطلقا همین کتاب است عرض کردیم این کتاب را ایشان البته در زمان امام چهارمشان الامام المعز به اصطلاح نوشته است.

یکی از دعوات اسماعیلی ها از همین بهره های هند نزد من بود داعی مطلقش یک فرقه ای ایشان است، داعی مطلقش بود آن ادعا می کرد که این کتاب ایضاح فکر می کنم اشتباه کرد گفت آن صد جلد بوده با اسناد و اینها بوده امام مهدی به او گفته اسناد را حذف کن، اگر امام مهدی باشد عبیدالله مهدی امام اولشان است اما ظاهرا کتاب را در زمان چهارم نوشته فکر نمی کنم در زمان، فکر می کنم اشتباه کرد به هر حال چون من شنیدم از آقا من نقل می کنم.

من عرض می کنم به شما مشکل اسماعیلی ها مطالبی را که از ائمه ای خودشان و تاریخشان نقل می کنند مبهم است نه در مصادر شیعه آمده و نه در مصادر سنی فقط خودشان می گویند مثل حالت حزبی خاص، درون گروهی است هیچ چیزی ما از این معلومات خبر نداریم، اگر زمان خلیفه اول امام اولشان عبیدالله مهدی ایشان ۲۹۷ در مصر ظاهر شد و تاسیس دولت فاطمی کرد.

اما در خود دعائم دو جا را لا اقل من دیدم حالا چون همه ی دعائم را نخواندم دو جا در مراجعاتی که داشتم وسالت الامام المعز دارد تصریح به اسم ایشان دارد و بعد هم خود ایشان یک کتابی در شرح احوال معز نوشته معلوم می شود خیلی خلیفه ی زاهدی بوده خیلی امام زاهدی بوده، این کتاب شاید ۲۰ - ۳۰ سال است چاپ شده است کتاب های صاحب دعائم کلا چاپ نشده بود این چاپ شده من دارم

یک نسخه را هم من دارم خواندم این کتاب را ، مشکل این کتاب همین است حالا با اینکه امام معز امام ظاهری آنهاست اما به هر حال مشکیشان این است که مطالبی که نقل می کنند در کتاب دعائم

این عبارت ایشان نشان می دهد دقت کردید این را دقت کردید می خواهم چه بگویم فصار الثمن فی ذلک مجهولا یعنی این مساله ی غرر است روشن شد ؟ این نهی عن بیع و سلف این مساله ی غرر است فقط مشکلی که ما داریم ایشان عن رسول الله نقل کرده است ، آن کتاب حسین بن سعید گفت امام صادق از پدرانش عن علی ، دعائم خیلی جاها را عن علی نقل می کند الحمدلله اینجا را عن علی نقل نکرده است ، احتمالا از همین نسخه ای که نسبت داده شده به رسول الله چون کتاب عمرو بن شعیب به رسول الله نسبت داده شده عن علی نیست . و ایشان می گوید نکته ی اساسی این نیست بیع و سلف نکته ی اساسی غرری بودن است هر معامله ای که غرری باشد فصار الثمن فی ذلک مجهولا .

من عرض کردم بعضی از نکات را من تکرار می کنم بعضی از آقایان شاید ناراحت می شوند لکن چون مهم است عرض کردم در بیع مجهول تمسک به این شده نهی النبی عن الغرر گفتند غرر یعنی مجهول و بعد معنا را برمی گردانند غرر به معنای حیل ، تدلیس ، غرر گول می زند غره ، المغرور يجعل الی من غره به معنای تدلیس حیل به کار بردن و بعضی ها هم می گفتند غرر اساسا به معنای خطر است .

مرحوم نائینی قدس الله سره فرمود هر سه معنا مراد است چون طولی هستند اولاً انسان جهل دارد بر اثر جهل سرش را کلاه می گذارند فریب می آید بر اثر فریب در خطر می افتد پس هر سه معنا مراد است هم جهالت هم تدلیس و حیل و مکر و هم خطر آفرینی امروز به حساب می گویند ریسک ، این معامله ریسک دارد اصطلاح ریسک یعنی خطر ، خطر آفرینی . مرحوم نائینی می گوید هر سه معنا اراده بشود چرا یک معنا اراده می کنید نهی النبی عن الغرر یعنی هم جهالت باشد ، هم فریب و مکر و حیل درش باشد و هم در معرض ریسک و خطر باشد .

مرحوم این کتاب دعائم برداشته به عنوان جهالت گرفته است که در حدیث که چهار تایی داریم و نسبت داده شده به کتاب علی که قطعا فکر می کنم ثابت نباشد یعنی این دیگر نمی شود قبول کرد .

عرض کردم مطلبی را که از بخاری نقل شده که حالا چون وجوه دیگر هم نقل شده که چرا از جعفر بن محمد حدیث نقل نکردی می گوید ایشان تارة قال وجدت فی کتاب ابی و تارة قال حدثنی ابی لذا نمی دانم به نحو کتاب است یا به نحو تحدیث است اگر تقدیر است که این مطلب درست باشد اصولاً آن را اشتباه رفته ، اصولاً بحث کتاب در مکتب ما بحث امامت است اصلاً این بحث های حدیث و اینها

را باید گذاشت کنار اگر امام صادق می گوید فی کتاب علی اصلا آن کتاب علی است که امام صادق به امام باقر می گوید این مظهر امامت است یعنی اگر این کتاب نزد کسی بود امام بود .

و لذا عرض کردیم اهل سنت در ابتدا تا حدود یک قرن و نیم دو قرن حدیث را از زاویه ی فقاہت نگاه کردند بعد مثل بخاری از زاویه ی حکایت نگاه کردند ، شیعه اصولا در تمام این ادوار از زاویه ی امامت نگاه کرد عوض نکرد ، از همان اول چون وصایت مطرح بود چون آنها وصایت را قبول نداشتند ، بخاری این حدیث را نقل می کند که به عایشه گفتم اوصی رسول الله فلان عایشه منکر بود گفت نه من وصایت را قبول ندارم چون رسول الله تا آخرین لحظه نزد من بود و به کسی وصیت نکرد . این حدیث وصایت خیلی بحث برانگیز است عرض کردم از عهد صحابه مخصوصا علی راسهم که بخاری هم نقل می کند از عایشه نقل شده که نفی وصایت . علی ای حال خیلی وارد این بحث نمی شویم .

این بحث که امام صادق کتابت و فلان این بحث ها راجع به امام صادق نکنند ایشان این بحث ، چون این کتاب خودش رمز است رمز امامت بوده البته کتاب علی یا صحیفه علی را به عده ای نشان دادند در آوردند خواندند بعضی ها هم از اول تا آخر را خواندند یک چیز دیگر به اسم مصحف فاطمه بوده آن به احدی نشان داده نشده است ، آن دیگر رمز الرمز است آن دیگر به احدی ، فقط یک جای یک مطلب امام به عبدالله بن حسن ، عبدالله پسر حسن مثنی پسر امام حسن مجتبی چون می گوید من این قلت هذا قال من مصحف امک فاطمة این را داریم از مصحف فاطمة اینجا نقل داریم از آن اما اینکه کتاب را نشان داده باشند مصحف فاطمه ، این هم من توضیحات ، من بعضی از مطالب تاریخی را اضافه می کنم برای اینکه یک معلومات عمومی در ذهنتان باشد .

این بحثی که ایشان مطرح می کند که کتاب است یا حدیث است یا سماع است اینها در بحث امامت نمی آید این بحث ها برای ما بچه طلبه هاست .

این مصدر دوم ، پس دقت جدا صاحب دعائم دقت کرده عن علی عن رسول الله نقل نکرده است . در حدیث مناهی النبی می گوید من از پدرم عن علی عن رسول الله آن هم اشتباه دیگر آن مطلب یعنی اضافه ی بر اینکه بر امام صادق نسبت داده به علی و به کتاب علی نسبت داده که جای دیگری ما این را نداریم .

متن دیگری که ما داریم در این جهت در باب ۳۱ از همین کتاب جلد ۲۲ جامع الاحادیث ابواب البیع باب ۳۱ حدیث شماره ی ۴ در جلد ۷ تهذیب عن محمد بن احمد بن یحیی نوادر الحکمة عن احمد بن الحسن بن علی این پسر ابن فضال است این هم ثقة است این

هم فطحی است ، عرض کردم ابن فضال سه پسر داشت ، ابن فضال پدر ، پدر اسمش حسن است ، یکی علی است این اشهرشان است و اصغرشان است می گوید من عمرم ۱۸ سال نبود که پدرم فوت کرد این اصغرشان است . دو تا دیگر هم دارد احمد و محمد آن دو تا هم هستند هر دویشان فطحی هستند علی هم فطحی است سه تا بچه ی ایشان مسلما فطحی هستند خود حسن گفته شده که برگشته از فطحیه . آن وقت این صاحب نوادر الحکمة کتاب فقهی رایج بین فطحی ها که کتاب عمار ساباطی بوده این را نقل می کند تمام نقل ، این کتاب یک مقدارش فقه شیعه در قم مثل مرحوم صدوق یا مرحوم کلینی نقل می کند یک مقدارش را لکن مرحوم شیخ طوسی خیلی نقل کرده یعنی اگر الان روایات این کتاب را استخراج بکنیم بازسازی بکنیم شاید بالای هشتاد درصد افراد شیخ طوسی است و توضیحات و تحلیلاتش را در محل خودش عرض کردیم چرا شیخ نقل کرده و اعتماد کرده گفتیم و توجه نکردند شیخ قدس الله سره این وجوهی که ایشان تصور کردند قابل قبول نیست ، این کتاب در فقه فطحیه است این نکاتی است که گفته نشده است .

یک سوالی که از امام عسکری می کنند راجع به کتب بنی فضال حتی تعبیر این است ما تقول فی کتب بنی فضال و بیوتنا منها ملاء ، خانه های ما پر است این بنی فضال ، ابن فضال پدر و پسر است و تعجب است که از کتاب عمار سوال نکردند چون این نکات گفته نشده نه در رجال نه در حدیث نه در فقه از کتاب عمار سوال نشده با اینکه کتاب معروفشان عمار است و لذا ما برای اولین بار متعرض این نکته شدیم که کتاب عمار کتاب فقهی بوده یک درج دارد بین فتوا و روایت این را تا حالا کسی نگفته من بعضی وقت ها مطالبی که گفته نشده می گویم فعلا در اینجا گفته بشود و این سند هم یکی است در کتاب نوادر الحکمة آمده البته کسی دیگری هم نقل کرده سعد هم گاهی نقل می کند سندش احمد پسر ابن فضال عن عمرو بن سعید این دیگر ، احمد که کوفی است عمرو بن سعید اهل مدائن است که همان تیسفون پایتخت ساسانی ها باشد عن مصدق بن صدقه که ایشان هم ثقه است و اهل مدائن است و فطحی است عن عمار ایشان هم

و لذا عرض کردیم در کتاب وافی وقتی این سند را می آورد اسم نمی برد می گوید محمد بن احمد عن الفطحیة عن ابی عبدالله چون چهارتا پشت سر هم فطحی هستند سه تایشان مدائنی هستند و یکی شان هم کوفی است ، همه شان هم فطحی هستند و همه شان هم ثقه هستند لکن اینها بحث های رجالی است که اینها کردند آن بحثی را که ما مطرح کردیم بحث فهرستی بود که اصولا کتاب عمار ساباطی فتواست کتاب فقهی رایجشان بود لذا از او سوال ، کتب ابن فضال روایات بود متون بود مثل کافی متون روایات بود و لذا از کتاب ابن فضال سوال شد دقت فرمودید ؟ یعنی سوال دقیق است از امام عسکری نمی آید از کتاب عمار سوال بکند چون فتاوی درش هست از کتاب ابن فضال سوال می کند چون متون روایات است .

یکی از حضار: جواب امام چیست؟

آیت الله مددی: امام چه می فرمایند، امام می فرماید یک روایاتی است روایت می کنند به عنوان راوی ثقه هستند خذوا ما رووا اما بعضی وقت ها ابن فضال اختیار می کنند مثلاً اختیار می کنند این روایتی که در کتاب ابن ابی عمیر بوده اینها را قبول نکنید ببینید ما چه می گوئیم . چون عرض کردیم یک نکته ی فنی بسیار ظریفی است دقت کنید ابن فضال می گفتند که خوب ائمه علیهم السلام روایات دارند از آن طرف هم گفتند انظر المجمع علیه بین اصحابک من حکمنا ، من حکمنا . ابن ابی عمیر هم روایت از امام نقل کرده این هم من حکمهم پس ما قبول کردیم کتاب ابن ابی عمیر را چرا چون فطحی ها بعد از امام صادق به عبدالله افطح برگشتند بعدش معلوم نیست اصولاً من عرض کردم خود من هم الان با این تخصصی که داریم نمی دانیم فطحیه بخوانیم افطحیه بخوانیم اصلاً خودمان هم اسمش را درست نمی دانیم که این مذهب چیست و درست دقیقاً بعد از این ، عبدالله هفتاد روز زنده بود از آن هم یک فتوا نقل شده هیچ چیز نداریم از او ، یک فتواست آن هم شاذ است حرف باطلی است از او هم چیزی نداریم در دسترس .

لذا خوب دقت کنید امام می خواهد یک نکته ی لطیفی را بگوید درست است این روایتی را که ابن فضال می گوید فقه اهل بیت هست روایتهم هست اما حکمنا نیست ، حکمنا آن چیزی است که من که امام عسکری هستم یا امام هادی فرمودند ، نمی دانم دقت کردید ؟ این که اختیار ابن فضال پسر است یا ابن فضال پدر اختیار او من حکمهم است من حکم خود استاد است چون به امام دیگر برگشتند یا اگر برگشتند به عنوان امام به عنوان منصب نگاه نکردند .

پس بنابراین خذوا ما رووا و ذروا ما رأو مراد از رأو یعنی روایاتی را که انتخاب کردند درست است در کتاب ابن ابی عمیر بوده امام هادی می خواهند بفرمایند به این روایت عمل نکنید چرایش را ما نمی دانیم ، و لذا شیعه بنایش به این شد که در زمان ، این جدا شدن فقه فطحیه و واقفیه از فقه ما ، روایاتش در زمان امام جواد است بیشترش زمان امام هادی است هم عمر ایشان طولانی تر بود حدود سی و خورده ای سال بود ۵ - ۳۴ سال و هم خیلی نقش فوق العاده ای ایشان دارد ، انعقاد مذهب و آنچه که به عنوان مذهب است در این زمان است زمان امام هادی سلام الله علیه .

در اینجا دارد بعث رسول الله رجلاً من اصحابه والیا این عیناً عبارت عبدالله بن عمرو است می گوید رسول الله در فتح مکه عتاب بن اسید را والی مکه قرار داد پس معلوم شد ؟ این روایت ارزشش این است ، فطحی ها این را نقل کردند فقال انی بعثتک الی اهل الله یعنی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۴/۱۰/۰۷ - ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

جلسه: ۹

صفحه ۱۳

اهل مکة این دقیقاً کلام عبدالله بن ، فانههم عن بیع ما لم یقبض که بود وعن شرطین فی بیع ببینید این آنجا نبود وعن ربح ما لم یضمن
آنجا هم نبود .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین